

فصلنامه راهبرد سیاسی
سال پنجم، شماره ۲، پیاپی ۱۷، تابستان ۱۴۰۰
صفحات: ۴۵-۲۳
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۰۳؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۰۶/۲۸
نوع مقاله: پژوهشی

سیاست خارجی مطلوب دولت ابراهیم رئیسی؛ الگوی نظم عدالت محور مبتنی بر استراتژی موازنه نرم

علیرضا رضایی*

چکیده

آنچه که در بررسی سیاست خارجی مورد اجماع محققان سیاست خارجی است، این است که سیاستگذاری در عرصه خارجی و ارائه تحلیلی مطلوب از سیاست خارجی هر دولت، منوط به در نظر گرفتن هر دو حوزه داخلی و خارجی است. در این ارتباط بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از چهار دهه از وقوع انقلاب اسلامی مواردی را مشخص می کند که در تبیین هر چه بهتر سیاست خارجی کشور و تعیین اهداف سیاست خارجی دولت جدید می تواند سیاست گذاران و مجریان را یاری کند. به همین جهت در این مقاله پرسش اینست که در بستر نظام بین الملل کنونی، چه الگو و استراتژی مطلوب و کارآمدی می تواند دولت ابراهیم رئیسی را در دستیابی به اهداف اش در سیاست خارجی یاری کند؟ در پاسخ بر آنم که نظام بین الملل کنونی مبتنی بر هژمونی ایالات متحده آمریکا می باشد که درصدد پیاده نمودن نوعی نظم ایده محور است. لذا در دستور کار قرار دادن الگوی نظم عدالت محور با تاکید بر استراتژی "موازنه نرم در برابر قدرت هژمون" می تواند ضمن پرهیز از رویارویی مستقیم با این قدرت، هزینه های رهبری قدرت هژمون را بالا برده و او را مجبور به عقب نشینی نماید.

کلید واژه ها

سیاست خارجی ابراهیم رئیسی، نظم عدالت محور، موازنه نرم، اهداف سیاست خارجی، استراتژی سیاست خارجی، نظم بین المللی.

* دانشیار روابط بین الملل، واحد همدان، دانشگاه آزاد اسلامی، همدان، ایران (نویسنده مسئول) ir.alirezarezaei@gmail.com

مقدمه

در تحلیل دوره چهل ساله سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران نخستین مسأله ای که ذهن هر پژوهشگر سیاست خارجی را خواسته یا ناخواسته به خود معطوف می کند اینست که، نقطه آغازین در تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران چه باید باشد؟ جهت تحلیل مطلوب از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از کجا شروع کنیم؟ به نظر می رسد که آغاز و شروع همه تحلیل هایی که از سیاست خارجی کشور موجود است از سرچشمه ای دوگانه آغاز شده است. یعنی الف- یا مفروضات ذهنی محققان سیاست خارجی و دغدغه علمی آنها از اولویت دادن به یافته های شان از چارچوب ملی متأثر است، که به این ترتیب نگاه آنها یک نگاه درون به بیرون است. ب- یا بالعکس مفروضات ذهنی شان و دغدغه علمی آنها متأثر از اولویت بخشی به یافته های شان از چارچوب بین المللی است، که در این صورت نگاه آنها یک نگاه بیرون به درون است. به عبارت بهتر یا در بستر استقلال نسبی انقلاب و جمهوری اسلامی، مقتضیات بین المللی تحلیل می شود، که در این پروسه صرفاً توجه به مقدرات و خواست های داخلی و ملی است. یا بر پایه مقتضیات بین المللی باید های سیاست خارجی جمهوری اسلامی تشخیص داده می شود، که در این صورت صرفاً توجه به محذورات و خواست های بین المللی است.

به نظر می رسد پژوهشگرانی در حوزه سیاست خارجی، که سعی نموده اند سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را بر مبنای یکی از تئوری های روابط بین المللی تحلیل نمایند، با دیدی تقلیل گرایانه در دسته دوم جای می گیرند. چرا که سعی آنها در تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر آن است تا بر مبنای تئوری ای که فارغ از ارزش نبوده و در بستری متفاوت از جامعه ما بروز و ظهور یافته است به این هدف ناائل شوند. به همین خاطر با دیدی کاملاً انتقادی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را از ابتدا تا کنون، سراسر نقصان می بینند و به آن انتقاد دارند. چرا که فقط محذورات بین المللی مفروض شان است. از طرف دیگر اندیشمندانی در نقطه مقابل، با معطوف نمودن دیدگاه شان به مقدرات ملی، چشم خود را بر محذورات بین المللی بسته و به تدوین سیاست خارجی ای بسیار آرمانگرایانه و دور از واقعیت بین المللی می پردازند و موجبات به هدر رفتن سرمایه های ملی را فراهم می سازند. چرا که آرمانگرایی دور از واقعیت به معنی وادار نمودن دیگران به پذیرفتن وضعیتی است که پردازندگان آن تئوری ها خود نسبت به نتایج آن سخت تردید دارند. این عده نیز در تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از ابتدا تا کنون، آنرا سراسر موفقیت و بدون نقصان می بینند. چرا که فقط مقدرات ملی مفروض شان است.

ذهن‌گرایی (سوبژکتیویسم) صرف و عین‌گرایی (ابژکتیویسم) صرف از مسائل عمده‌ای است که محققان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به آن دچارند. از یک طرف آرمان‌هایی در سطح سیاست خارجی بدون توجه به واقعیت‌های نظام بین‌المللی طرح می‌شود و منابع و امکانات کشور در جهت دستیابی به آن آرمان‌ها هزینه می‌شود، و از طرف دیگر توجه صرف به واقعیات نظام بین‌المللی محققان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را تا به آنجا پیش می‌برد که دست‌شستن و کنار کشیدن از پیگیری هر نوع آرمانی در عرصه سیاست خارجی تجویز می‌گردد. به عبارت بهتر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران تحت تأثیر این دو نحله فکری در برزخ ذهن‌گرایی و عین‌گرایی گرفتار آمده است. به نظر می‌رسد که در ارائه تحلیلی مطلوب از سیاست خارجی و سیاست‌گذاری کارآمد در عرصه بین‌المللی می‌بایست به هر دو جنبه توجه کافی شود و با تعدیل هر یک از این دو نحله بتوان به چارچوب سیاست خارجی موفق دست یافت. در این راستا در این مقاله نخست ضمن گفتمان‌بندی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این چهار دهه خواهیم پرداخت، پس از آن با تحلیل نظام بین‌الملل کنونی به عنوان بستر دستیابی به اهداف، الگو و استراتژی مطلوب در این نظام جهت دستیابی به اهداف تعیین شده در سیاست خارجی دولت سیزدهم را در نظام بین‌الملل کنونی به بررسی می‌گذارم.

گفتمان‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

سیاست خارجی هر کشور در تداوم سیاست داخلی آن کشور معنا و مفهوم می‌یابد. در همین راستا وقوع انقلاب اسلامی در ایران نقطه عطفی در مطالعه سیاست خارجی ایران به حساب می‌آید، چرا که جوهره سیاست خارجی ایران را تغییر داد. تبیین این تغییرات سبب گردیده که تا کنون کتاب‌ها و مقالات متعددی به رشته تحریر درآید، که هر یک سعی می‌کنند تا با بهره‌گیری از تئوری و مدلی خاص سیاست خارجی جمهوری اسلامی را مورد کنکاش قرار دهند. اما مساله اینجاست که پژوهشگران این حوزه اغلب سعی کرده‌اند بر اساس تمایلات فکری و ارزشی خود، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را بر مبنای تئوری و مدل مورد قبول‌شان تحلیل نمایند. غافل از این نکته که شاید صحیح نباشد که ما با در دست داشتن تئوری، سیاست خارجی را به هر نحو ممکن در غالب آن درآوریم و در پایان نیز ادعا نمائیم که این تئوری توانست سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را تبیین نماید.

سیاست خارجی در مقام مهم‌ترین نمود رفتار بین‌المللی دولت‌ها در دوران حاکمیت وستفالیائی، همواره عرصه تعامل میان نظریه و عمل بوده است. چرا که مدرنیته با ایجاد نوعی دوگانگی بنیادی میان فاعل شناسایی (سوبژه) و موضوع شناسایی (ابژه)، زمینه را برای چیرگی اندیشه بشری (سوبژه) بر

طبیعت (ابژه) و جدایی نظر از عمل فراهم آورده است. البته نکته شایان ذکر آنست که من نافی تاثیر نظریه در شکل دهی به رفتار سیاست خارجی نیستم، چرا که نظریه ها با تبدیل دغدغه های عالم سیاستگذاری به گفتمانی مسلط و دستورالعمل سازی از آنها به تمهید شرایط مساعد و مطلوب برای تحقق آنها در عرصه عمل می پردازد. اعتقاد بنده بر آنست که ارزش های پژوهشگر سیاست خارجی در انتخاب نظریه مورد علاقه و سپس تلاش در تعمیم آن به تحلیل سیاست خارجی موثر است و این امر به نظر مطلوب نمی رسد.

در این راستا به نظر من بهتر است که در پروسه تحلیل سیاست خارجی بر مبنای دولت های حاکم از ابتدای انقلاب تا کنون، به بررسی خلاصه مهمترین رویدادهای بوقوع پیوسته در هر دوره و گفتمان حاکم در آن دوره می پردازم. بر اساس گفتمان حاکم بردولت های روی کار آمده بعد از انقلاب اسلامی میتوان دوره بندی زیر را ذکر نمود که هر یک به ترتیب مورد بررسی قرار می گیرند:

۱- دوره واقعگرایی حفظ محور (۱۳۶۰-۱۳۵۷)

این دوره که مصادف با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و دوره حاکمیت دولت موقت است، اصولاً بخاطر حاکم بودن شرایط نابسامان ناشی از وقوع انقلاب، حفظ انقلاب و کشور از تجزیه و فروپاشی مجدد در دستور کار دولتمردان قرار گرفت. اصول سیاست خارجی ایران در این دوره را می توان در موارد زیر خلاصه نمود:

- ۱- پرهیز از آرمانگرایی - از جمله مخالفت با گروه های مدعی صدور انقلاب - و سعی در داشتن دیدی واقعگرایانه در سیاست خارجی؛
- ۲- تلاش در جهت حفظ و تثبیت نظام تازه تاسیس؛
- ۳- کوشش در جهت وصول به هدف مذکور از طریق همکاری با ایالات متحده آمریکا؛
- ۴- ارجحیت قائل شدن برای منافع ملی در تزاخم با منافع و مصالح اسلامی؛ (رضایی ب، ۱۳۸۷)

۲- دوره آرمان گرایی بسط محور (۱۳۶۸-۱۳۶۰)

گفتمان آرمانگرایی بسط محور که به عنوان واکنشی در مقابل گفتمان واقعگرایی حفظ محور مطرح شد، قبل از این نیز خود را در اشغال سفارت ایالات متحده آمریکا در تهران و شعارهای مطرح شده من جمله نه شرقی نه غربی نمایان ساخته بود، لکن از اوایل دهه ۶۰ شمسی به بعد به عنوان گفتمان مسلط در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران درآمد. تاکید بر اتخاذ دیپلماسی مستقل از وابستگی به قدرت

های استکباری، نفی نظام بین‌المللی حاکم و تلاش در برقراری نظام عادلانه بین‌المللی به همراه تأکید بر برداشتی اخلاقی از دولت و وظایفش در کنار اهتمام به بحث صدور انقلاب سبب گردید که در این دوره سیاست خارجی کشور جنبه مکتبی به خود گیرد. اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در دوره آرمانگرایی بسط محور میتوان موارد زیر برشمرد:

۱- نفی مرزهای جغرافیایی موجود و ترسیم مرزهای ایدئولوژیک؛

۲- برقراری تماس با ملت‌ها در راستای حمایت از مبارزات آزادیبخش، به جای تماس با دولت‌ها؛

۳- کوشش در جهت خوداتکایی و استقلال در کنار استکبار ستیزی و نفی هر گونه سلطه؛

۴- گرایش به سیاست‌های انزوایطلبانه؛

۵- صدور انقلاب اسلامی و حمایت از مستضعفان جهان؛

۶- ارجحیت منافع ومصالح اسلامی بر منافع ملی کشور. (رضایی ب، ۱۳۸۷)

۳- دوره توسعه‌گرایی اقتصادی محور (۱۳۷۶-۱۳۶۸)

پایان جنگ عراق علیه ایران و پذیرش قطعنامه ۵۹۸، رحلت امام خمینی (ره)، بازنگری قانون اساسی، انتخاب اکبر هاشمی رفسنجانی به ریاست جمهوری، خرابی‌های جنگ، نابودی مراکز تولید، محاصره اقتصادی و نابسامانی‌های اقتصادی در سطح داخلی از یکسو، فروپاشی اتحاد شوروی و گشایش ناشی از پایان جنگ سرد در سطح بین‌المللی (ازغندی، ۱۳۸۱: ۱۵) جملگی از مسائلی بودند که توسعه‌گرایی اقتصادی محور را به عنوان گفتمان مسلط بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی در این دوران درآورد. در دستورکار قرار گرفتن اولویت‌های توسعه اقتصادی کشور سیاست‌گذاری‌های عادی سازی روابط با سایر کشورها را می‌طلبد تا از آن طریق بتوان با جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی بخشی از سرمایه مورد نیاز برای بازسازی ویرانی‌های جنگ را تأمین نمود. میتوان اصول سیاست خارجی ایران در دوره توسعه‌گرایی اقتصادی محور را در موارد زیر خلاصه کرد:

۱- در دستورکار قرار گرفتن عادی سازی روابط با سایر کشورهای جهان؛

۲- برقراری ارتباط با سایر کشورها به خاطر ملزومات اقتصاد داخلی و سازندگی؛

۳- جایگزینی درک ایدئولوژیک از سیاست جهانی با درک ژئوپولیتیک از آن؛

۴- عضویت فعال در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی؛

۵- انعطاف‌پذیری و جهت‌گیری‌های مصلحت‌گرایانه جهت خروج ایران از انزوای سیاسی تحمیل شده، ناشی از جنگ عراق علیه ایران؛

۶- تاکید بر صدور انقلاب از طریق پیشرفت و توسعه اقتصادی کشور، تا بدین ترتیب انقلاب با الگو شدن برای سایر محرومان صادر شود؛ (رضایی ب، ۱۳۸۷)

۴- دوره توسعه گرایی سیاست محور (۱۳۸۴-۱۳۷۶)

در این دوره از سیاست خارجی ایران که مصادف با روی کار آمدن محمد خاتمی است، سیاست توسعه گرایی دوره قبل تداوم یافت، با این تفاوت که مباحث سیاسی و فرهنگی در این فرایند جایگزین محوریت اقتصاد در دوره قبل گردید. در این دوره از سیاست خارجی ایران «تحوه بیان و شیوه رفتار و برخورد با دیگران تغییر یافت و سیاست تعدیل اقتصادی و قایل شدن به توسعه صنعتی دولتی جای خود را به توسعه سیاسی داد و در روابط خارجی، پذیرش پلورالیسم جهانی به معنی نفی نظام تک قطبی و پذیرش تساوی فرهنگ ها به محور اصلی سیاست خارجی تبدیل شد» (ازغندی، ۱۳۸۱: ۱۸) اصول سیاست خارجی ایران در دوره توسعه گرایی سیاست محور را می توان در موارد زیر خلاصه کرد:

- ۱- تنش زدایی و کوشش در جهت اعتمادسازی در سطح منطقه ای و بین المللی؛
- ۲- تاکید بر گفت و گو و مفاهمه بین فرهنگ ها جهت حل و فصل مسائل و مشکلات مطرح در سطح سیاست خارجی؛
- ۳- تلاش در جهت خنثی سازی سیاست های ضد ایرانی، از طریق شرکت فعالانه در کنفرانس ها و مجامع بین المللی جهت کسب پرستیژ در سطح نظام بین الملل؛
- ۴- کوشش برای شناساندن تمدن اسلامی به عنوان تمدنی خواهان صلح، عدالت و گفت و گو در روابط بین الملل؛
- ۵- سعی در جذب و استفاده از پتانسیل ها و توانائی های ایرانیان مقیم خارج از کشور؛
- ۶- سیاستگذاری خارجی با توجه به مقدرات و محذورات بین المللی. (رضایی ب، ۱۳۸۷)

۵- دوره آرمان گرایی اصول محور (۱۳۹۲-۱۳۸۴)

تسلط گفتمان آرمانگرایی اصول محور بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در این دوره را می توان متأثر از عوامل متعدد داخلی و بین المللی دانست. رادیکال شدن توسعه گرایی سیاست محور در قالب عدول از اصول اساسی انقلاب اسلامی و ترویج نوعی کثرت گرایی نسبی گرایانه در جامعه، که به زعم آنها سبب زیر سوال بردن بسیاری از اصول می گردید، می توان به عنوان یک عامل طرح کرد. مساله هسته ای ایران، افزایش فشارهای بین المللی در این مورد و بازرسی های متعدد نمایندگان آژانس از

مراکز فعال در امر فرآوری هسته ای در کشور را میتوان یکی دیگر از عوامل دانست. بطوریکه محمود احمدی نژاد بارها در سخنرانی های خود از عقب نشینی ها و سیاست مماشات محمد خاتمی در این مورد انتقاد کرده و بر حقوق هسته ای کشور پافشاری نموده اند. در همین راستا است که در دوره آرمانگرایی اصول محور شاهد تعلیق کلیه همکاری های داوطلبانه هسته ای با نهادهای بین المللی و جلوگیری از- به تعبیری - باج خواهی بیش از اندازه کشورهای غربی، همراه با نوعی ابرام و ایستادگی بر حقوق هسته ای هستیم، که سه قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد و تحریم هایی برای کشور تا کنون به دنبال داشته است. اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره آرمانگرایی اصول محور را میتوان در موارد زیر خلاصه کرد:

- ۱- ایستادگی و پافشاری بر حقوق هسته ای کشور و تحمل مشکلات ناشی از آن؛
 - ۲- مخالفت اعلانی و اعمالی با سیاست های یکجانبه گرایانه آمریکا در سطح بین المللی و خصوصا منطقه ای؛
 - ۳- تاکید بر آرمان های انقلاب اسلامی از جمله محور رژیم اسرائیل از نقشه سیاسی جهان؛
 - ۴- حمایت از نهضت ها و جنبش های آزادیبخش در لبنان و فلسطین؛
 - ۵- اتخاذ رویکرد نگاه به شرق در سیاست خارجی و نزدیکی به چین و روسیه؛
 - ۶- تاثیرپذیری رویکردهای سیاست خارجی از ضرورت های ایدئولوژیک بیش از تحولات محیط بین المللی؛
 - ۷- گسترش و تعمیق روابط با کشورهای همسایه بخصوص کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس.
- (رضایی ب، ۱۳۸۷)

۶- دوره توسعه گرایی تعامل محور (۱۴۰۰-۱۳۹۲)

این دوره که دولت حسن روحانی را شامل می شود، ایشان ضمن اولویت و تمرکز بر سیاست خارجی نسبت به سیاست داخلی، اصول و محورهای سیاست خارجی دولت خود را در چارچوب «تعامل سازنده با جهان» معرفی کرد و از آن به عنوان کلیدی برای حل مشکلات سیاسی و اقتصادی کشور یاد نمود. اصول و محورهای ایده تعامل سازنده با جهان شامل محورهایی همچون دوری از تنش و تنش زدایی، عقلانیت و تدبیر در عرصه سیاست خارجی، اعتمادسازی، بهبود چهره، تصویر و پرستیژ ایران در عرصه جهانی، دیپلماسی فعال و پویا، تلاش برای متوازن نمودن و بهبود روابط با کشورهای جهان، به خصوص با کشورهای همسایه و در صورت وجود شرایط منطقی مذاکره دوجانبه و از موضع احترام متقابل با آمریکا می شود. اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوره آرمانگرایی اصول محور را میتوان در موارد زیر خلاصه کرد:

- ۱- تاکید بر گفتگو و تعامل با کشورهای جهان بویژه قدرتهای بزرگ؛
- ۲- اولویت دادن به سیاست خارجی نسبت به سیاست داخلی؛
- ۳- در دستور کار قراردادن سیاست خارجی توسعه گرا و تاکید بر توسعه داخلی از منظر تعامل سازنده خارجی؛
- ۴- تاکید بر اعتمادسازی در عرصه بین‌المللی و همزیستی مسالمت‌آمیز با سایر دولت‌ها در جهت کسب پرستیژ بین‌المللی؛
- ۵- پذیرش اختلافات ایدئولوژیک و عقیدتی به عنوان بخشی از واقعیات نظام بین‌المللی؛
- ۶- تلاش در جهت الگوسازی در داخل و تلاش برای ساخت کشور نمونه در عرصه منطقه‌ای و جهانی
- ۷- تاکید بر مقابله تئوریک و دیپلماتیک با ساختار قدرت محور جهانی؛ (رضایی و ترابی، ۱۳۹۲)

۷- دوره آرمانگرایی عدالت محور (.....-۱۴۰۰)

ابراهیم رئیسی با تمرکز بر پاشنه آشیل دولت روحانی - اولویت سیاست خارجی بر سیاست داخلی - اولویت دولت خود را تمرکز بر سیاست داخلی و نگاه از درون به برون اعلام کرد. ایشان ضمن نقد سیاست خارجی دولت روحانی و اعتماد بیش از حد ایشان به غرب، بویژه ایالات متحده آمریکا، در تبیین سیاست خارجی دولت سیزدهم به موارد مهمی در سطوح مختلف تاکید نمود. ایشان در سطح خرد (ملی) بر صلح آمیز بودن تلاش‌های هسته‌ای ایران و تاکید بر لغو تحریم‌ها و حمایت از طرح‌های دیپلماتیک مرتبط تاکید نمودند. در سطح میانه (منطقه‌ای) وی ضمن تاکید بر حل بحران‌های منطقه از طریق گفتگوهای واقعی درون منطقه‌ای و بر اساس تامین حقوق ملت‌ها، بر نفی دخالت بیگانگان در منطقه و سیاست حسن همجواری تاکید کرده‌اند. در سطح کلان (نظام بین‌الملل) سیاست خارجی دولت سیزدهم ضمن پیگیری صلح و عدالت در عرصه روابط بین‌الملل، بر بهره‌گیری از توان کشور در جهت مقابله با کشورهای سلطه‌گر و ظالم مبتنی است. با تجمیع رویکردهای مذکور و واقعیت‌های نظام بین‌الملل کنونی برآنم که الگوی سیاست خارجی دولت سیزدهم را بایستی بر مبنای الگوی "نظم عدالت محور" تبیین کرد. البته قبل از پرداختن به ابعاد و جنبه‌های مختلف این الگو و استراتژی همخوان با آن شناخت نظام بین‌الملل معاصر به عنوان بستر پیگیری منافع و دستیابی به اهداف بسیار حائز اهمیت است.

شناخت نظام بین‌الملل معاصر

مفهوم نظام بین‌المللی که از تحلیل سیستمی در روابط بین‌الملل ناشی می‌شود، به مفهوم محیطی است که در آن دولت‌ها و سایر بازیگران غیر دولتی نظیر سازمان‌های بین‌المللی فعالیت می‌کنند و این

محیط ضمن تأثیرپذیری از رفتار این بازیگران، رفتار آنها را تحت تأثیر قرار می دهد. بسیاری از اندیشمندان روابط بین الملل بر آنند که بدون مفهوم "نظام بین الملل" به دشواری میتوان وجود روابط بین الملل را به عنوان یک رشته علمی توجیه کرد. به عبارت دیگر بدون عنصر تمایزبخش نظام بین الملل، موضوع روابط بین الملل از نو به رشته های فرعی سیاست، اقتصاد و جامعه شناسی تجزیه خواهد شد.

نظریه های نظام محور (مانند نئورئالیسم)، سیاست بین الملل را با ارجاع به ساختار نظام بین الملل تبیین می کنند. به زعم نظریه های نظام محور، نظریه های تقلیل گرا (مانند لیبرالیسم) سیاست بین الملل را با رجوع به خصوصیات و تعاملات کارگزاران که همان دولت ها هستند توضیح می دهند. (ونت، ۱۳۸۴: ۱۸).

نظام بین الملل ضمن تأثیر بر هویت دولت ها، بخشی از رفتارها، ایستارها و اهداف سیاست خارجی آنها را تعیین می کند و از سوی دیگر داده های سیاست خارجی کشورها هم به نوبه خود به صورت نهاده وارد نظام بین المللی شده و آنرا تحت تأثیر قرار می دهد. به همین جهت، نمی توان داده های سیاست خارجی دولت ها را در دوران ساختار دوقطبی نظام بین المللی و بعد از آن یکی دانست. عناصر غیر مادی در کنار عناصر مادی، با هم در تبیین نظام بین المللی حائز اهمیت می باشند. شناخت نظام بین المللی منوط به شناخت اجزای آن می باشد. نظام بین المللی دارای اجزای زیر است:

الف- ساختار نظام بین الملل؛ ساختاریان کننده نحوه توزیع قدرت بین واحدها و عناصر شکل دهنده نظام بین الملل است.

ب- فرایند نظام بین الملل؛ که بیان کننده نحوه تعاملات میان کارگزاران نظام بین المللی است. اغلب تئوری های روابط بین الملل تعاملات کارگزاران را در شرایط نبود قدرت فائده^۱ در سطح نظام بین المللی تبیین می کنند.

ج- کارگزاران نظام بین الملل؛ که همان بازیگران نظام بین المللی هستند، که مهمترین آنها دولتها هستند. هر کدام از بازیگران نظام بین المللی دارای اهداف متعددی هستند، بنابراین رفتارهای مختلفی را در جهت دستیابی به این اهداف در پیش می گیرند که عموماً به دو گونه رفتارهای تعارضی و رفتارهای همکاری جویانه دسته بندی می شوند.

د- ماهیت نظام بین الملل؛ که در واقع هدفی است که بازیگران از تعاملات و کنش و واکنش ها در عرصه نظام بین الملل پیگیری می کنند. (رضائی، ۱۳۸۸: ۴۲).

¹ - Anarchy

² - International System Agents

دولت‌ها نیز در صحنه نظام بین‌المللی اهداف متعددی را دنبال می‌کنند، که این اهداف بیانگر خواست‌ها و نیازهای آنان است و عنصر قدرت^۱ تحمیل‌کننده این اهداف بر نظام است. به همین جهت هر چه دولتی قدرتمندتر باشد، نقش مهمتری در شکل‌دهی به نظام بین‌الملل دارد. علاوه بر اهداف خرد سیستمی مذکور، نظام بین‌الملل دارای اهداف عامی است که عبارت از بقاء و تداوم نظام همراه با ساختارها، فرآیندها و پارامترهای موجود است. به همین جهت در برابر هر وضعیتی که بدنبال عدم ثبات و تغییر در سیستم است، تحت عنوان مقابله با بی‌نظمی، ایستادگی می‌کند.

بدنبال فروپاشی نظام بین‌المللی جنگ سرد، آمریکا به عنوان تنها ابرقدرت باقیمانده سعی در گسترش هژمونی خود در سطح نظام بین‌المللی نمود. دگرگونی ساختار نظام بین‌المللی پس از فروپاشی شوروی زمینه را برای رشد یکجانبه‌گرایی^۲ ایالات متحده آمریکا در قالب ایجاد ثبات مبتنی بر هژمونی فراهم ساخت. طرح دکترین بوش تحت عنوان "نظم نوین جهانی"^۳، نظریه فرانسیس فوکویاما^۴ "پایان تاریخ" و نظریه "برخورد تمدن‌های"^۵ ساموئل هانتینگتون را نیز در همین ارتباط می‌توان تحلیل کرد.

یکی از عوامل تعیین‌کننده و اصلی نظام بین‌الملل پساجنگ سرد، مربوط به نقش محوری ایالات متحده آمریکا و تمایل این کشور به مداخله در روند کلی حفظ نظم در نظام بین‌الملل معاصر است. این نظم که من آنرا «نظم هژمونیک» می‌نامم، مبتنی بر یکجانبه‌گرایی آمریکاست و دارای مشخصات زیر است:

الف) قدرت هژمون در نظام بین‌المللی در موقعیت اقتصادی برتری قرار دارد و دارای غالب منابع مادی است؛
ب) قدرت هژمون بر اساس منافع خودخواهانه‌اش، در پی تأمین منافع امنیتی، اقتصادی و ایدئولوژیکی خودش می‌باشد؛

ج) با توجه به برتری هژمون در زمینه نظامی و اقتصادی نسبت به سایر دول در نظام بین‌المللی، به تنهایی بزرگترین قدرت در این نظام است و بنابراین نظام بین‌الملل بر محور قطبیت آن می‌باشد؛
د) قدرت هژمون به طور هدفمند، برتری قدرت خود را به منظور ثبات نظام بین‌المللی اعمال می‌کند؛
ه) اگر نظامی هژمون محور شود، عملکرد سیستم مانع از بروز آناارشی شده و ساختار سلسله‌مراتبی در آن شکل می‌گیرد.

۱- قدرت در دو بعد قدرت نرم افزاری و قدرت سخت افزاری

۲- Unilateralism

۳- New World Order

۴- The End of History

۵- The Clash of Civilizations

و) قدرت هژمون در این نظم تلاش می کند اهداف خود را در ابتدا در قالب ایده ها طرح و سپس با توجه به بازخورد مثبت و منفی آن، عملیاتی سازد. (لاین، ۱۳۸۶: ۱۶۳)

در نظام بین الملل پساجنگ سرد هژمونیک گرایی تک قطب، پویای های جهانی، منطقه ای و حتی محلی را ترسیم و مدیریت می کند. هر چند بازیگران قدرتمند در عرصه نظام بین الملل حضور دارند، اما نقش آنان را تک قطب تعریف می کند و دوری و نزدیکی به تک قطب اهمیت دارد چرا که سایر بازیگران با ائتلاف با تک قطب می توانند موقعیت خویش را در عرصه نظام بین الملل، حفظ و گسترش دهند. بازیگران در چارچوب این نظم، توسط قدرت هژمون در سه سطح بازیساز، بازیگران و تماشاگران تعریف می شوند. هدف این نظم عمدتاً کنترل خشونت و مهار اثرات منفی آنارشی در گستره نظام بین الملل است، که این مهم عمدتاً توسط قدرت هژمون شناسایی و مهار می شود. برتری قدرت هژمون در زمینه های نظامی و اقتصادی نسبت به دولت های دیگر در نظام بین المللی، سبب می شود که او به تنهایی بزرگترین قدرت در این نظام باشد و بنابراین نظام به عنوان نظام تک قطبی تعریف می شود. (رضایی، ۱۳۹۹: ۱۱۶-۹۱)

قدرت هژمون اگر توفیق تسلط به خشونت و هرج و مرج را نیابد ارزش ها و ساختار های این بازیگر امکان تسری در صحنه جهانی و تشدید انسجام در صحنه واقعی را نمی یابد. این نظم مبتنی بر یکسری هنجار ها، رویه ها، الگو ها، قوانین و معیار هایی است که بازیگر مسلط جهانی، تدوین، توجیه و پیاده سازی آنها را به لحاظ ضرورت تامین منافع ملی خود هدایت می کند. البته قدرت به این معنا نیست که یک دولت توانایی خودش را در هر زمان و هر روش به کار گیرد. اما قدرت زیاد هژمون به او کمک می کند تا نسبت به دولت های دیگر موقعیت بهتری در انتخاب همان روش داشته باشد. در عرصه سیاست بین الملل، ایالات متحده همیشه همه چیز را به دست نمی آورد، اما می تواند بیشتر آن چیزهایی را که می خواهد تأمین کند و بیش از سایر دولت ها بر دولت های دیگر تأثیر بگذارد. (رضایی، ۱۳۸۸: ۱۶۳)

جدا از اینکه این امر را مطلوب بیابیم یا نه، این الگو، تعاملات بین المللی، بده و بستان های بازیگران و رفتار های جهانی را شکل می دهد. به این ترتیب، رهبری هژمونیک در نتیجه بیش از آنکه بر تافته از نیات سلطه گرایانه باشد یک الزام بین المللی و یک مسئولیت جهانی قلمداد می شود. از این روی ثبات مبتنی بر هژمونی برای استقرار، تداوم و استحکام نظم ایده محور اجتناب ناپذیر جلوه می کند. رهبری هژمونیک می بایستی با استفاده از تحریم های مثبت و منفی علیه هرگونه چالشی به هنجارهای شکل دهنده نظم، اقدام کند. این مکانیسم هر چند بالاترین منافع را تأمین می کند، لکن از سوی دیگر در صورت تداوم، خود در نهایت منجر به سقوط و از هم فروپاشی نظم خواهد شد. چرا که پاشنه آشیل این نظم آن است که دولت هژمون مایل به تقبل وظایف و مسئولیت های بیشتری است که در دراز

مدت آن را تضعیف خواهد کرد و همچنین آنارشی حاکم بر نظام بین المللی باعث می گردد که اگر کشور هژمون حتی با ملایمت رفتار نماید، سایر کشورها همچنان در هراس از نیروی مهار ناشدنی آن قدرت به سر می برند.

نکته شایان ذکر اینست که هژمونی یک مفهوم نسبی است و نه مطلق، به همین جهت هیچ دولتی بر نظام بین المللی کنترل کامل ندارد و مسلماً توانایی قدرت هژمون در شکل دادن به پرونده‌های بین المللی با محدودیت‌هایی روبرو است. قدرت به این معنی نیست که یک دولت توانایی خودش را در هر زمان و به هر روش به کار گیرد، اما قدرت هژمون به او کمک می کند تا نسبت به دولت‌های دیگر موقعیت بهتری در انتخاب همان روش داشته باشد. این نکته بدین جهت حائز اهمیت است که با مشاهده چنین موردی، به سرعت نوع نظم هژمونیک پساجنگ سرد را زیر سوال نبریم. در نظم هژمونیک پساجنگ سرد، ایالات متحده همیشه همه چیزهایی را که می خواهد بدست نمی آورد، اما می تواند بیشتر چیزهایی را که می خواهد در مواقعی تأمین نماید و همین طور می تواند بیش از سایر دولت‌ها بر دولت‌های دیگر تأثیرگذار باشد. (رضایی، ۱۳۹۹: ۱۱۶-۹۱)

حال پرسش اینست که در چارچوب چنین نظامی که من آن را نظام بین الملل هژمونیک مبتنی بر یکجانبه‌گرایی ایالات متحده می نامم، دولت ابراهیم رئیسی جهت دستیابی به اهداف تعیین شده در سیاست خارجی اش چه آلترناتیو‌هایی پیش رو دارد؟ پاسخ اینست؛ الگوی نظم عدالت محور با استراتژی موازنه نرم.

نظم عدالت محور؛ تبیین تئوریک و خط مشی‌ها

در ادبیات سیاست و روابط بین الملل مسأله نظم یکی از دیرینه‌ترین و بحث‌انگیزترین موضوع‌ها بوده و هست. مسأله نظم سیاسی در داخل جوامع، دست کم در تئوری، تا حدودی حل شده است. اما واقعیت بی چون و چرای وجود بازیگران متعدد و گوناگون همراه با واقعیت انکارناپذیر کنش و واکنش میان بازیگران در عرصه بین المللی، مسأله نظم بین المللی را به عنوان یکی از دغدغه‌های اصلی تئوری‌های روابط بین الملل مطرح نموده است. در این میان به قول استفان کلارک نکته عجیب این بوده است که فیلسوفان سیاسی در این زمینه حرف زیادی نزده‌اند و ترجیح داده‌اند که ماهیت حقوق رفاهی، عدالت همگانی و نافرمانی مدنی را در محدوده کشور به بحث بگذارند، گوئی عرصه بین المللی اهمیتی ندارد. (رنگر، ۱۳۸۶: ۲۵) البته قسمتی از این مسأله به تمایز بین سیاست داخلی و بین المللی بر می گردد، که راه فعالیت نظریه پردازان درباره هریک از آن دو را در ابتدا به تدریج، و سپس با پیدایش دولت ملی در اواخر قرن هجدهم و اوائل قرن نوزدهم گسترش داد. در این بخش قصد ورود به مباحث تاریخی

مسأله نظم که حائز اهمیت است و خود نوشته ای دیگر می طلبد را ندارم و تلاشم بر تبیین مسأله نظم در تئوری های روابط بین الملل می باشد. نظم از جمله مفاهیم مهم در رشته روابط بین الملل و از دغدغه های اصلی نظریه پردازان و محققان آن و نیز کنشگران بین المللی است. به همین دلیل کمتر نظریه ای در روابط بین المللی می تواند بدون توجه به نظم بین المللی یا جهانی شکل گیرد.

بدین ترتیب موضوع نظریه روابط بین الملل، حل کردن روابط بین الملل یا سامان دادن به آن در پرتو واقعیت مسأله نظم است. بنابراین تمام پاسخ ها در تئوری های روابط بین الملل به دنبال حل کردن مسأله نظم هستند. به عبارت بهتر رشته روابط بین الملل در تبیین موضوع خود یعنی نظم و بخش سامان بخش آن؛ به دلیل تحول در چارچوب کارکردی اش - یعنی نظام بین الملل - با کثرت پارادایم ها روبرو است. در همین راستا نظریه های روابط بین الملل در پاسخ به علل بی نظمی و مسأله نظم، راهکارهای مهم زیر را ارائه نموده اند؛ (رضایی، ۱۳۹۱)

رنالیست ها که بیشتر آنها را طرز فکر اصلی در روابط بین الملل می خوانند، پاسخ خود را در یک مفهوم، یعنی "موازنه" ارائه نموده اند. رنالیست ها برآنند که نظم در نظام بین الملل از طریق موازنه قدرت ایجاد خواهد شد. رابطه بین "موازنه و نظم" در چارچوب نظم موازنه محور طرح می شود.

لیبرالیست ها در ارائه راهکار برای ایجاد نظم در سطح بین المللی، در نظریات خود بر "نهادهای" تمرکز می کنند. لیبرال ها برآنند که به کمک نوع خاصی از نهادهای رسمی یا غیر رسمی بین المللی یا داخلی می توانیم به نظم بین المللی دست پیدا کنیم. نهادهایی که می توانند ستیز بر سر دستیابی به قدرت را با تشویق رفتار مبتنی بر همکاری جایگزین نمایند. رابطه "نهادهای و نظم" در چارچوب نظم نهادمحور تبیین می شود.

سازه انگاران در تبیین مسأله نظم با تکیه بر "ایده ها" بر جنبه اجتماعی نظم و بر واقعیتی که آنرا به وجود آورده تکیه می کنند. از دیدگاه سازه انگاران، نظام بین المللی جامعه ای است که در آن پابندی دولت ها به هنجارها و مقررات مشترک در حوزه های گوناگون شرط مشارکت شان در این نظام است. به همین جهت در روابط بین الملل قدرت غیرمادی را در کنار قدرت مادی در نظام بین المللی حائز اهمیت می دانند. رابطه میان "ایده ها و نظم" نیز در قالب نظم ایده محور بررسی می شود.

رویکرد اقتصاد سیاسی بین الملل بر این نکته تأکید می کند که اقتصاد جهانی و نظام سیاسی بین المللی نمی توانند جدا از هم تحلیل شوند. به همین جهت در تبیین مسأله نظم از منظر رهیافت های سه گانه اقتصاد سیاسی بین الملل، مفهوم "عدالت" را در تحلیل خود از نظم مورد نظر آنها مطرح می کنم. به

همین سبب این مفهوم جهت تبیین دیدگاه رهیافت های مختلف اقتصاد سیاسی بین الملل از نظم برگزیده شد و رابطه میان "عدالت و نظم" را و فراتر از آن را در چارچوب نظم عدالت محور بیان می کنم. الگوی نظم عدالت محور بر مبنای تجربیات چهار دهه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و تاسی از بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی و در جهت ریل گذاری سیاستگذاری خارجی کشور تدوین شده است. این الگو ضمن بیان عواملی چون فقر، توسعه نیافتگی و روابط ناعادلانه در سطح نظام بین الملل به عنوان مبنای اصلی جنگ و بی نظمی در روابط بین الملل، برآنست که ساختار مبتنی بر نظام سرمایه داری جهانی سبب رشد بی عدالتی، نابرابری و تبعیض در روابط بین الملل شده و با تاکید بر منفعت طلبی حداکثری روابط ناعادلانه بین المللی را ایجاد نموده است. لذا در راستای رسیدن به نظم و صلح در روابط بین الملل تاکید بر نظم عدالت محور مبتنی بر محورهای درج شده در جدول زیر است. هدف از طرح این الگو علاوه بر نقد الگوهای قدرت های بزرگ از نظم بین المللی (الگوی نظم ایده محور ایالات متحده آمریکا، نظم نهادمحور اتحادیه اروپا، نظم موازنه محور مبتنی بر موازنه سخت روسیه، نظم موازنه محور مبتنی بر موازنه نرم چین و...) (رضایی، ۱۳۹۱: ۱۶۶) ارائه الگوی انقلاب اسلامی ایران در گام دوم به عنوان یک قدرت نوظهور، از نظم بین المللی در چارچوب نظم عدالت محور

الگوی نظم عدالت محور

علل بی نظمی و جنگ	ساختار نظام بین الملل	بازیگران نظام بین الملل	فرآیند نظام بین الملل	ماهیت نظام بین الملل
نفع طلبی شخصی، نبود موازنه قدرت، عدم توجه به ارزش های معنوی و فقر و روابط ناعادلانه	توزیع قدرت بر اساس میزان ظرفیت سازی های داخلی در حوزه های گوناگون. ساختار مبتنی بر دانایی	دولت ها، سازمان های بین المللی، بازیگران غیر دولتی و افراد	نقش تعیین کننده ظرفیت سازی های داخلی در میزان بهره مندی از امکانات، نوعی تلاش در جهت رشد و توسعه همه جانبه مبتنی بر دانایی را فراهم ساخته است.	متنوع و متکثر است اما در کل در راستای افزایش توانایی ها و دانایی بشر جهت بهره برداری از امکانات در لوای صلح و ثبات بین المللی است

منبع: (متقی و رضایی، ۱۳۹۰: ۲۷۸)

سطوح خط مشی ها:

بر مبنای الگوی نظم عدالت محور، برخی از مهمترین محورهای سیاست خارجی عدالت محور را در جنبه های سلبی و ایجابی در سطوح سه گانه تحلیل سیاست خارجی می توان موارد زیر برشمرد:

الف- جنبه سلبی:

در سطح کلان: (نظام بین الملل)

- ۱- نقد ساختار، ماهیت و فرایند نظام بین الملل حاکم کنونی که مروج بی عدالتی، نابرابری و بی نظمی است؛
- ۲- نقد نابرابری تصمیم گیری و فقدان نمایندگی نهادهای بین المللی در تنظیم روابط و ایجاد نظم بین المللی با توجه به رشد ارزش های موجد بی نظمی نظیر مبارزه با تروریسم و...
- ۳- نقد ساختار، ماهیت و فرایند نظام اقتصاد سیاسی جهانی مبتنی بر الگوی لیبرالیسم که عامل اصلی شکاف اقتصادی در جهان، مسئله گسترش مهاجران و پناهنده گان و بحران محیط زیست است.

در سطح میانه: (منطقه ای)

- ۱- نفی افراط گرایی یهودی (صهیونیستی) و اسلامی در منطقه غرب آسیا
- ۲- نفی مسابقه تسلیحاتی در منطقه
- ۳- نفی هر گونه ساخت، نگهداری و استفاده از تسلیحات کشتار جمعی

در سطح خرد: (ملی)

- ۱- نفی سلطه گری و سلطه پذیری؛
- ۲- جلوگیری از سلطه و نفوذ بیگانگان؛
- ۳- نفی هر گونه نابرابری و بی عدالتی

ب- جنبه ایجابی:

در سطح کلان: (نظام بین الملل)

- ۱- تاکید بر تمدن سازی اسلامی مبتنی بر اصول عدالت خواهی، صلح طلبی و دانش محوری؛
- ۲- بهره گیری از اجماع ملی و دیپلماسی هوشمند و مبتکر برای رفع تحریم های ظالمانه و بی عدالتی ها؛
- ۳- تاکید بر دیپلماسی برآمده از مقدرات ملی و تلاش در جهت مرتفع نمودن محذورات بین المللی؛
- ۴- بسط تعامل و رابطه دوستانه و مقتدرانه با دنیا بر مبنای عزت، حکمت و مصلحت؛
- ۵- تاکید بر حاکمیت داخلی، احترام متقابل و چندجانبه گرایی
- ۶- تلاش جهت ایجاد اصلاحات ساختاری و نهادی در نظام بین الملل و نظام اقتصاد سیاسی بین المللی

در سطح میانه: (منطقه ای)

- ۱- بسط روابط دوستانه با کشورهای همسایه؛
- ۲- تقویت دیپلماسی منطقه ای در راستای بسط تعاملات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی با کشورهای مسلمان؛

- ۳- تقویت و حمایت و تقویت جنبش مقاومت در برابر ظلم و زورگویی؛
 - ۴- تلاش جهت رفع اختلافات مذهبی و قومی به خصوص بین شیعه و سنی
 - ۵- تلاش جهت ایجاد منطقه‌ای عاری از تسلیحات کشتار جمعی
 - ۶- تلاش جهت مقابله با هرگونه افراط گرایی مذهبی
 - ۷- تلاش جهت مدیریت ریزگردها
 - ۸- تلاش جهت کاهش و مدیریت بحران آب در خاورمیانه
- در سطح خرد: (ملی)
- ۱- بهره‌گیری از دیپلمات‌های بایمان و خودباور، هوشمند و شجاع، مبتکر و نوآور در چارچوب اصول و اهداف
 - ۲- مقاومت و پافشاری بر حقوق هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران
 - ۳- دفاع از مظلوم و تقویت هویت نظام اسلامی؛
 - ۴- تاکید بر مقبولیت جهانی اما نه به بهای دست برداشتن از اصول جمهوری اسلامی که مبنای هویت ملی است؛
 - ۵- تلاش جهت بهره‌گیری از امکانات نظام بین‌الملل در راستای پیشرفت و توسعه در داخل کشور

هم افزایی الگوی نظم عدالت محور و استراتژی موازنه نرم

با بررسی گفتمان‌های حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون، بر مبنای تجربیات حاصله به این جمع‌بندی رسیدیم که بهترین الگوی قابل پیگیری برای جمهوری اسلامی ایران در گام دوم انقلاب اسلامی بایستی نظم عدالت محور باشد. لکن اقدام بر مبنای این الگو و دستیابی به اهداف در سیاست خارجی در ساختار کنونی نظام بین‌الملل، ارتباط غیر قابل تردیدی با نحوه رویارویی با قدرت هژمون نظام بین‌المللی دارد. چرا که قدرت هژمون با در دست داشتن قدرت نظامی، اقتصادی، سیاسی و یک ایدئولوژی عامه‌پسند، نقش قابل توجهی در شکل دهی به قواعد و هنجارهای بین‌المللی دارد. این مسأله سبب می‌گردد که در تعارض قرار گرفتن با آن سبب محرومیت از پاداش‌های ناشی از همکاری و هزینه‌های ناشی از عدم همکاری شود، که در صورت عدم تدبیر امور خارجی^۱، کشور مذکور هرچه بیشتر در ساختار نظام بین‌الملل کنونی در انزوای بین‌المللی قرار خواهد گرفت، این مسأله خود دستیابی به اهداف سیاست خارجی کشور را نیز با مشکل روبرو می‌کند. حال

^۱ - Foreign Governance

پرسش اینست که اگر دولت سیزدهم درصدد همکاری با قدرت هژمون بر نیاید، جهت تدبیر امور خارجی اش، خصوصاً اقدام بر مبنای نظم عدالت محور و دستیابی به اهداف سیاست خارجی در سطح نظام بین المللی چه استراتژی را باید در دستور کار خود قرار دهد؟

در نظام بین المللی، چون نظام موازنه قدرت به صورت یک راه میانی بین نظم و آنارشی بین المللی مورد نظر قرار می گیرد، بنابراین موازنه قدرت تدریجاً از سازش میان دو وضعیت نظم و آنارشی بین المللی تحول پیدا می کند. در این راستا رئالیست ها در روابط بین الملل سعی نمودند پروسه ای را تحت عنوان "موازنه نرم"^۱ تئوریزه کنند، که عمدتاً در مقابل دیدگاه قدیمی موازنه قدرت که از آن تحت عنوان "موازنه سخت"^۲ نام می برند، قرار می گیرد. تفاوت این دو نیز بیشتر به تأکید بر نیروی های نظامی در ایجاد موازنه _ در موازنه سخت_ و عدم استفاده از آن در موازنه نرم و اتخاذ استراتژی های نوین در ایجاد موازنه بر می گردد. موازنه سخت زمانی شکل می گیرد که دولت های ضعیف به این نتیجه می رسند که در مقابل قدرت و نفوذ یک دولت قوی بایستند. به گمان آنها هزینه اجازه دادن به قدرت مسلط جهت تداوم سیاست هایش، بیش از هزینه مقاومت در برابر سلطه غیر قابل پذیرش او می باشد. (Pape, 2005: 36)

موازنه سخت می تواند درونی یا بیرونی باشد. در موازنه درونی، دولت های ضعیف به افزایش توان نظامی، و عناصر قدرت ملی خود می پردازند. در موازنه بیرونی، بر شکل گیری ائتلافی از دولت های ضعیف علیه ابرقدرت تأکید می شود. تلاش غیر مستقیم و غیرنظامی برای کاهش توانایی های قدرت برتر، و افزایش قدرت خود برای کاهش سلطه قدرت مسلط، موازنه نرم نامیده می شود. استغنان والت موازنه نرم را در برگیرنده هماهنگی آگاهانه اقدامات دیپلماتیک به منظور دستیابی به نتایجی بر خلاف خواست قدرت مسلط می داند. (Walt, 2005: 126-127)

موازنه نرم دارای دو شکل درونی و بیرونی است. در شکل بیرونی بر تلاش های دیپلماتیک در نهادهای بین المللی تأکید می شود، در حالی که در شکل درونی به بسیج منابع درونی و نیز تلاش های سیاسی، اقتصادی و نظامی یک دولت با هدف افزایش توانایی اش برای رویارویی با تهدیدهای مطرح شده از سوی قدرت برتر، تأکید می گردد.

رابطه پاپ مبنای تئوریک مطلوبی برای مفهوم موازنه نرم ارائه داده است. بر طبق دیدگاه پاپ، هدف ایجاد موازنه نرم را میتوان خنثی کردن عملکرد دولت در حال رهبری بدون مقابله مستقیم دانست. معیار موفقیت موازنه نرم، تنها کنار گذاشته شدن یک سیاست از سوی ابرقدرت نیست، بلکه حضور

¹ -Soft Balancing

² -Hard Balancing

دولت‌های بیش‌تر در ائتلاف موازنه‌گر علیه ابرقدرت نیز معیار خوبی خواهد بود. (Paul, 2005: 37) به عبارت بهتر اگرچه موازنه نرم قادر نخواهد بود از دسترسی قدرت هژمون به اهداف نظامی خاص خود در کوتاه‌مدت جلوگیری کند، اما می‌تواند هزینه‌ی آن را در استفاده از قدرتش افزایش دهد و نیز تعداد کشورهای احتمالی را برای هم‌کاری با هژمون در آینده کاهش خواهد داد. موازنه دهنده نرم سعی می‌کند با ایجاد شرایط سخت‌تر برای دولت در حال رهبری یا ائتلافش از طریق افزایش هزینه‌های حفظ وضع موجود از طرق زیر اقدام نماید:

الف) عدم پذیرش سرزمینی؛^۱ قدرت‌های برتر اغلب از دسترسی به سرزمین دیگر کشورها جهت اسکان نیروها و عبور و مرور نیروهای هوایی و دریایی شان سود می‌برند. رد دسترسی سرزمینی توسط سایر کشورها، موفقیت قدرت هژمون را در پیروزی کاهش می‌دهد.

ب) دیپلماسی گیرانداختن؛^۲ حتی قدرت‌های برتر در سطح نظام بین‌الملل نیز نمی‌توانند قوانین و مقررات مهم سازمان‌های بین‌المللی را نادیده گرفته، و به اهداف خود بدون اهمیت دادن به آنها دست یابند. در همین راستا دولت‌ها می‌توانند با استفاده از نهادهای بین‌المللی و سایر اقدامات دیپلماتیک برتری قدرت هژمون را برای جنگ یا حمله کاهش داده، و فرصتی برای آمادگی بیشتر به دولت هدف حمله بدهند. فرآیندی که میتوان از آن تحت عنوان "خرید زمان" نام برد.

ج) تقویت قدرت اقتصادی؛^۳ قدرت نظامی دولت‌هایی را تهدید می‌کند، که اهدافی را در جهت ایجاد موازنه در برابر قدرت هژمون دنبال می‌کنند. لکن قدرت عظیم اقتصادی می‌تواند پشتوانه خوبی باشد. در این راه ایجاد بلوک‌های اقتصادی انحصاری بدون حضور قدرت هژمون و بالا بردن رشد اقتصادی و تجاری بین اعضا می‌تواند کارگر آفتد.

د) عزم راسخ برای موازنه؛^۴ قدرتهای درجه دوم میتوانند با ایجاد پیمان‌های دسته‌جمعی در برابر قدرت هژمون که نیاز به همراهی سایر قدرت‌ها جهت جامعه عمل پوشیدن به برخی اهداف خود دارد، ایستادگی کنند. این مساله ضمن آنکه سبب می‌گردد تا اعتماد این قدرت‌ها به توانایی ایجاد موازنه در برابر قدرت هژمون افزایش یابد، موجب ترغیب سایر دولت‌ها در جهت پیوستن به ائتلاف می‌گردد.

(Pape, 2005: 36-37)

^۱ -Territorial Denial

^۲ -Entangling Diplomacy

^۳ -Economic Strengthening

^۴ -Signals of Resolve to Balance

نتیجه گیری

در این مقاله بر آن بودم تا به تبیین الگوی مطلوب سیاست خارجی دولت سیزدهم با بهره گیری از شناخت فضای داخلی و محورهای سیاست خارجی دولت های گذشته، و شناخت فضای بین المللی پساجنگ سرد در چارچوب نظام بین الملل معاصر بپردازم. بر مبنای تجربیات حاصل از گفتمان های اولویت دار دولت های پس از انقلاب اسلامی، آنچه از تجربیات حاصل از گفتمان دولت های مختلف در جمهوری اسلامی ایران بر می آید اینست که جدای از گفتمان واقعگرایی حفظ محور دولت موقت، شاهد دو رویکرد اصلی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران هستیم:

الف) آرمانگرایی: رویکردی که آرمانگرایی و اصول محوری انقلاب اسلامی را بر سایر موارد ارجح دانسته و در مصادیقی در سیاست خارجی که بین این اصول و سایر موضوعات تزاومی شکل گرفته، رجحان این اصول را پذیرفته و دنبال نموده است. همانگونه که قبلاً هم ذکر شد این رویکرد را در دوره آرمانگرایی بسط محور (۱۳۶۰-۱۳۶۸)، دوره آرمانگرایی اصول محور (۱۳۹۲-۱۳۸۴) شاهد بوده ایم.

ب) توسعه گرایی: رویکردی که با محور قراردادن توسعه و پیشرفت در ابعاد سیاسی و اقتصادی اش، مواردی را که در راستای دستیابی به این موضوع مانع ایجاد می نموده را مرتفع و یا در صورت ایجاد فشار، حداقل تعدیل نموده است. این رویکرد را در دوره توسعه گرایی اقتصادمحور (۱۳۷۶-۱۳۶۸)، دوره توسعه گرایی سیاست محور (۱۳۸۴-۱۳۷۶) و دوره توسعه گرایی تعامل محور (۱۴۰۰-۱۳۹۲) شاهد بوده ایم.

از طرف دیگر در نظام بین الملل پساجنگ سرد و در گذار از ساختار دوقطبی جنگ، آمریکایی ها خود را پیروز جنگ سرد دانسته و تلاش نمودند تا موقعیت خود را در نظام بین الملل تثبیت کنند. این امر به مفهوم تلاش دولتمردان ایالات متحده برای تثبیت هژمونی آمریکا در نظام بین الملل پساجنگ سرد بود. ایالات متحده آمریکا پس از پیروزی در جنگ سرد، سعی بر پی ریزی نظمی نمود که تسهیل کننده هژمونیک گرایی مبتنی بر یکجانبه گرایی این کشور باشد. هژمونیک گرایی تک قطب، پویای های جهانی، منطقه ای و حتی محلی را ترسیم و مدیریت می کند. هر چند بازیگران قدرتمند در عرصه نظام بین الملل حضور دارند، اما نقش آنان را تک قطب تعریف می کند و دوری و نزدیکی به تک قطب اهمیت دارد چرا که سایر بازیگران با ائتلاف با تک قطب می توانند موقعیت خویش را در عرصه نظام بین الملل، حفظ و گسترش دهند. بازیگران در چارچوب این نظم، توسط قدرت هژمون در سه سطح بازی ساز، بازیگران و تماشاگران تعریف می شوند. هدف ایالات متحده در این الگو عمدتاً کنترل خشونت و مهار اثرات منفی آناژشی در گستره نظام بین الملل است، که این مهم عمدتاً توسط قدرت هژمون شناسایی و

مهار می شود. برتری قدرت هژمون در زمینه های نظامی و اقتصادی نسبت به دولت های دیگر در نظام بین المللی، سبب می شود که او به تنهایی بزرگترین قدرت در این نظام باشد و بنابراین نظام به عنوان نظام تک قطبی تعریف می شود.

با توجه به موارد مذکور ابراهیم رئیسی جهت اقدام مطلوب در چنین فضایی که در عرصه داخلی در چارچوب دوره های مختلف تبیین شد و در عرصه بین المللی در قالب نظام بین الملل پساجنگ سرد تشریح شد، بایستی با یک الگوی رفتاری ثابت و استراتژی متناسب در عرصه نظام بین الملل تک قطبی به دنبال دستیابی به اهداف و منافع باشد که در کارزار انتخاباتی در عرصه داخلی و سیاست خارجی بیان نموده است. این الگوی رفتاری ثابت چیزی نیست جز نظم عدالت محور و استراتژی مرتبط با آن که بتواند نحوه رویارویی ایران را با قدرت هژمون بصورت مطلوب تدبیر نماید، استراتژی موازنه نرم است.



فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- ازغندی، علیرضا (۱۳۸۱). **سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**. تهران: نشر قومس.
- باربر، جیمز و اسمیت، مایکل (۱۳۷۴). **ماهیت سیاستگذاری خارجی در دنیای وابستگی متقابل کشورها**. ترجمه حسین سیف زاده. تهران: نشر قومس.
- بخشایشی اردستانی، احمد (۱۳۷۵). **اصول سیاست خارجی ج.ا.ا**. تهران: نشر آوای نور.
- خلیلزاد، زالمی و لسر، یان (۱۳۷۹). **استراتژی برای قرن بیست و یکم**. ترجمه مرکز تحقیقات و بررسیها- بیروت. تهران: نشر آمن.
- خوشوقت، محمدحسین (۱۳۸۵). **تجزیه و تحلیل تصمیم گیری در سیاست خارجی**. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۸۰). «چرخه آرمانگرایی و واقعگرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران». **فصلنامه سیاست خارجی**. سال پانزدهم، تابستان.
- رضائی، علیرضا (۱۳۹۹). «هژمونیک گرایی و رویکردهای سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا بر مبنای معانی سه گانه هژمونی». **فصلنامه راهبرد سیاسی**. سال چهارم، شماره ۱۳، تابستان.
- رضایی، علیرضا (۱۳۹۱). **نظم بین المللی در تئوری و عمل**. با مقدمه دکتر حمیرا مشیرزاده. همدان: نشر دانشگاه آزاد اسلامی.
- رضائی، علیرضا (۱۳۸۷). «چین و موازنه نرم در برابر هژمونی ایالات متحده آمریکا در عرصه نظام بین الملل». **فصلنامه راهبرد یاس**. شماره شانزدهم، زمستان.
- رضائی ب، علیرضا (۱۳۸۷). «تبیین دوره های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر تئوری های روابط بین الملل». **فصلنامه راهبرد**. سال شانزدهم، شماره ۴۸، تابستان.
- رضائی، علیرضا (۱۳۸۸). تبیین چالش های نظام بین الملل پس از فروپاشی ساختار دوقطبی. **رساله دکتری روابط بین الملل**. دانشگاه علوم و تحقیقات تهران.
- رضائی، روح الله (۱۳۸۶). **چارچوبی تحلیلی برای بررسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**. ترجمه علیرضا طیب. تهران: نشر نی.
- سجادپور، محمدکاظم (۱۳۸۶). **چارچوب های مفهومی و پژوهشی برای مطالعه سیاست خارجی ایران**. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.
- سیف زاده، حسین (۱۳۸۴). **سیاست خارجی ایران رهیافتی نظری- رویکردی عملی**. تهران: نشر میزان.
- قوام، عبدالعلی (۱۳۸۶). **اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل**. تهران: نشر سمت.

- لین، کریستوفر (۱۳۸۶). «بازنگری در پندار یکجانبه گرایی: پایان جریان یکجانبه گرایی آمریکا». محمود یزدان فام. **فصلنامه برداشت دوم**. سال چهارم. شماره ششم، زمستان.
- متقی، ابراهیم و رضایی، علیرضا (۱۳۹۰). «تبیین تئوریک تحلیل نظم جهانی در دوران پساجنگ سرد». **فصلنامه سیاست**. دوره ۴۱، شماره ۴، زمستان.
- محمدی، منوچهر (۱۳۸۶). **آینده نظام بین الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران**. تهران: دانشکده روابط بین الملل وزارت خارجه.
- مشیزاده، حمیرا (۱۳۸۶). **تحول در نظریه های روابط بین الملل**. تهران: نشر سمت.
- ونت، الکساندر (۱۳۸۴). **نظریه اجتماعی سیاست بین الملل**. تهران: نشر وزارت خارجه.

ب) منابع انگلیسی

- Acharya, Amitav (2002). "Rethinking International Order after September 11: Some Preliminary Reflections". In Ken Booth and Tim Dunne. **World in Collision: Terror and Future of global Order**. London: Palgrave.
- Ahrari, Ehsan (2008). "The Post -9/11 American Conundrum: How to Win the War of Ideas in the in the World of Islam". **Mediterranean Quarterly**. Spring.
- Ba, Alice D. and Hoffman, Matthew (Eds) (2005). **Contending Perspectives on Global Governance: Coherence, Contestation and World Order**. London: Routledge.
- Barnett, Michael N. Steve Smith and Raymond Duvall (Eds) (2004). **Power in Global Governance**. Cambridge: Cambridge University Press
- Brooks, Stephan and Wolfforth, William (2001). "Power, Globalization and the End of the Cold War: Reevaluating a Landmark Case for Ideas". **International Security**. 25, no. 3.
- Brzezinski, Zebigniew (2005). "The Dilemma of the Last Sovereign". **American Interest**. 1, no. 1 autumn.
- Efegyl, Ertan & Musaodlu, Neziha (2006). "Possible Structure of International System after the Cold War Era". **Turkish Review of Balkan Studies**. Foundation for Middle East and Balkan Studies.
- Fukuyama, Francis (2006). "The Clash of Cultures and American Hegemony". In www.the.american-interest.com
- Gilpin, Robert (2001). **Global political Economy: Understanding the International Economic Order**. Princeton and Oxford: Princeton University.
- Harrison, Ewan (2004). **The Post-Cold War International System; Strategies, Institutions and Reflexivity**. London; Routledge.
- Hass, Richard (2008). "The Age of No polarity: What Will Follow U.S. Dominance". **Foreign Affairs**. In www.foreignaffairs.org
- Meredith, Robyn (2007). **The Elephant and Dragon: The Rise of India and China and what it means for all of us**. New York: Norton.
- Mearshimer, John (2001). **The Tragedy of Great Power Politics**. New York: Norton

- Nye, Joseph (1997). **Understanding International Conflicts**. New York: Wesley Longman.
- Pape, Robert .A. (2005). "Soft Balancing against the United States". **International Security**. Vol. 30, No.1. Summer.
- Paul, T.V. (2005). "Soft Balancing in the Age of US Primacy". **International Security**. Vol. 30, No.1. Summer.
- Ramazani R.K(2001)."Reflections on Iran s' foreign policy, Defining the national interests." In John Esposito and R.K Ramazani. **Iran at the crossroads**. (New York: Pal grave).
- Swanson, Eric (2006). **World Development Indicators**. Washington: World Bank Publication.
- Tannenwald, Nina and Wolforth, William (2005). "The Role of Ideas and the End of the Cold War". **Journal of Cold War Studies**. Vol. 7, No. 2, spring.
- Trenin, Dmitri (2007). "Russia Redefines Itself and Its Relations with the West". **The Washington Quarterly**. Vol. 30, No.2. Spring.
- Vasquez, John A. and Elman, Colin (Eds) (2003). **Realism and the Balancing of Power: A New Debate**. N.J: Prentice-Hall.
- Walt, Stephan (2005). **Taming America Power**. New York: Cornell University Press.
- Waltz, Kenneth (1979). **Theory of International Politics**. New York: Addison Worley.

